

خاطره

مجتبی قاسمی
تکنسین فوریت های
پزشکی اصفهان

تصادف مرگبار
با آمبولانس

گروه حوادث/ هرگز آن صحنه را فراموش نمی‌کنم. آن موقع که راننده پژو ۲۰۶ با سرعتی دیوانه وار به طرف آمبولانس آمد و تنها به خاطر یک لحظه هیجان، چندین خانواده را داغدار کرد...

پاییز سال ۸۷ حدود ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه صبح به مأموریتی در خیابان مشتاق سوم بعد از کانال «چی شیر» روه‌روی سازمان انتقال خون اصفهان اعزام شدیم. آن‌طور که اعلام شده بود راکب یک موتورسیکلت در برخورد با نisan پارک شده کنار خیابان شدت آسیب دیده بود.

با توجه به فوریت حادثه، از چند کوچه فرعی خود را به محل رساندیم اما خیابان آنقدر شلوغ بود که تا فاصله ۱۰۰ متری هیچ جای پارکی وجود نداشت. به همین دلیل خودرو را نزدیک محل متوقف کردیم و سراغ مصدوم رفتیم.

بررسی‌های مقدماتی مان نشان داد موتورسوار مجروح سربازی است که تنها یک ماه از خدمتش مانده بود. آن‌طور که

هم خدمتی‌اش می‌گفت او برای اینکه دیربه یادگان نرسد با سرعت در خیابان می‌رانده که تصادف کرده بود. مصدوم از ناحیه فک و دست راست دچار شکستگی شده بود و درد شدیدی داشت. در نخستین نگاه ما گردن بند مخصوص، گردن بیمار را ثابت نگه داشتیم و پس از سرم تزایی، دستش را با آتل بستیم.

در همه این لحظات، جمعیت زیادی دورمان ایستاده و تماشاچیان می‌کردند، چون همکارم برای جابه‌جا کردن آمبولانس رفته بود، برای اینکه بتوانم شرایط انتقال مصدوم را به داخل آمبولانس فراهم کنم از هم خدمتی آن سرباز خواستم دست مصدوم را بالا نگه دارد. من هم با سرعت وسایل را داخل آمبولانس بردم اما وقتی خواستم پیاده شوم و مصدوم را ببرم ناگهان یک پژو ۲۰۶ دیدم که با ۱۲۰ کیلومتر سرعت مستقیم به سمت ما می‌آمد.

سرعتش آنقدر زیاد بود که یک لحظه مرگ را جلوی چشمانم دیدم و... لحظاتی بعد گیج و منگ با صدای فریاد و گریه مردم به خودم آمدم و فهمیدم پس از برخورد آن خودروی سواری با ستون چپ آمبولانس، من به عقب پرتاب شده و سرم به سقف خورده و روی برانکار افتاده بودم. از شدت ضربه، آمبولانس ۱۰۰ متری جابه‌جا شده بود و از همکارم هیچ خبری نداشتیم، اما فاجعه هولناک‌تر از تصور من بود. خودروی ۲۰۶ پس از برخورد با آمبولانس منحرف شده و با گذشتن از روی سرباز مصدوم، دست‌کم ۱۵ نفر از تماشاگران حاضر را نیز زیر گرفته و همه را مجروح کرده بود. کمی آن طرف‌تر سربازی که دست مصدوم را نگه داشته بود، دیدم که بر اثر تصادف و برخورد سرش با جدول، ضربه مغزی شده بود. بلافاصله در همان حال بی‌سیم را برداشتم و درخواست کمک کردم و با سرعت ۴ واحد کمکی از اورژانس‌های چهارراه نظر، پروین، صغه و خوراسگان در محل حاضر شدند.

متأسفانه هر دو سرباز مصدوم به‌دلیل شدت جراحات‌ها، قبل از رسیدن به بیمارستان جان باخته بودند و بقیه مصدومان نیز به بیمارستان انتقال یافتند. همکارم آقای رستمی هم که بموقع متوجه ۲۰۶ شده بود، خودش را به داخل شمشادهای کنار خیابان پرتاب کرده و آسیب جزئی دیده بود.

بررسی‌های پلیسی نشان داد راننده پژو که با سرعتی سرسام آور در خیابان می‌راند به‌دلیل تابش نور خورشید به چشمانش، صحنه تصادف را ندیده و آن فاجعه را رقم زده بود. از آن روز به بعد، آنقدر چشمم ترسیده که هر زمانی برای مأموریت یک تصادف می‌روم، فردی را در فاصله دورتری می‌فرستم تا با گذاشتن علامتی به رانندگان هشدار بدهد تا...



اسارت در میهمانی وسوسه‌ها

گروه حوادث/ همه چیز از آن صحبت خودمانی لعنتی با «شراره» در میهمانی دوست همکارم شروع شد. آن شب آنقدر مسحور او شده بودم که حتی پسر خردسالم را فراموش کردم و حالا...

چهره مرد جوان تکیده و افسرده بود. آرام و قناری داشت و به محض ورود به اتاق و پیش از اینکه روی صندلی بنشیند شروع به صحبت کرد و گفت: «من در کنار همسر و فرزندم احساس آرامش و خوشبختی می‌کردم اما افسوس که قدر آن لحظات خوب را ندانستم. من کارگزار شرکت بیمه بودم و درآمد بالایی داشتم. یکی از کارمندان خوب شرکت بودم اما به خاطر اینکه هیچ وقت در خوشگذرانی و میهمانی‌های همکارانم نمی‌کردم همیشه مورد تمسخر همه بودم و این موضوع حسابی اذیت می‌کرد. آنها هفته‌ای یک بار پارتنی می‌گرفتند و تا

هفته بعد راجع به آن حرف می‌زدند. گاهی اوقات نیز برای اینکه مرا حساس کنند وقتی وارد اتاق می‌شدم می‌گفتند: «بچه مثبت آمد، به کارتان برسید...»

دیگر از این رفتارها خسته شده بودم. فضا هر روز برایم سنگین‌تر و کسالت‌بارتر می‌شد. تا اینکه یک روز به اصرار همکارم تصمیم گرفتم برای رهایی از حرف‌ها و متلک‌پراکنی آنها، به یکی از میهمانی‌ها بروم. همسر هرگز به کارهای من اعتراض نمی‌کرد اما برای اینکه حساسیتی برایش ایجاد نشود به او گفتم میهمانی کاری است و همکاران هم حضور دارند. او نیز که از همه جا بی‌خبر بود بدون هیچ سؤال و جوابی برایم آرزوی موفقیت کرد. مرد آهی کشید و زیر لب چیزی گفت و ادامه داد: «کاش آن شب شوم پایم می‌شکست و به آن میهمانی لعنتی نمی‌رفتم. اما چه کنم که...»

از وقتی وارد میهمانی شدم بشدت عذاب وجدان داشتم. من هرگز میهمانی مختلط نرفته بودم و آن فضا برایم غریبه بود و بشدت معذب کرده بود. سعی می‌کردم با تلفن همراهم سرگرم شوم و به کسی نگاه نکنم اما همکارانم مدام شیطنت می‌کردند. نیم ساعتی گذشته بود که ناگهان دختر جوان و خوش قیافه‌ای که دونوشیدنی در دستش بود به سمتم آمد. کمی خودم را جمع و جور کردم. اما او جلوتر آمد با رفتار وسوسه انگیزی کنارم نشست. خودش را «شراره» معرفی کرد و لیوان نوشیدنی را به سمت من گرفت. آنقدر صمیمی و گرم بود که انگار سحر و جادو شده بودم. نمی‌توانستم چشمم از او بردارم. همکارانم مدام تیکه می‌انداختند و با ریشخندی از کنارمان رد می‌شدند اما من هیچ کدامشان را نمی‌دیدم، حتی آن لحظه همسر و پسر را هم یادم رفته بود... «شراره» وقتی فهمید کارگزار

مهارت نه گفتن، رابیه‌ونیم

کارشناس مرکز مشاوره «آرامش» پلیس اصفهان گفت: «روابط نامتعارف و بدون چارچوب همواره یکی از عوامل فروپاشی بسیاری از خانواده‌ها و افزایش آمار فرزندان طلاق است. اینکه به خاطر لذت‌های آنی و زودگذر وارد رابطه‌ای بشویم که هیچ ثباتی ندارد، منجر به تبعات جبران‌ناپذیری خواهد شد. اگر با دید آسیب‌شناسانه به موضوع نگاه کنیم، بی‌ثباتی در ساختارهای شخصیتی، نداشتن مهارت نه گفتن، ناتوانی در قاطعانه صحبت کردن، تنوع طلبی شخصیتی و... مشکلاتی از جمله اعتبار به وجود خواهد آورد. مهارت نه گفتن، مهارتی است که باید از دوران کودکی آموزش داده شود، فردی که مهارت نه گفتن را دارد، احساس ارزشمندی خود را در گروه تأیید گروه همسالان نمی‌داند و به خاطر پذیرفته شدن از جانب آنها حاضر نیست دست به هر کاری بزند و در هر جمعی قدم بگذارد.»

ریسک‌پذیری

جنایات‌های خشن

گروه حوادث: کارمان علمدهی

وقوع جنایات خشن و مضمحل‌کننده محدود و معطوف به امروز و دیروز نیست. امروزه اخبار مربوط به قتل و جنایات‌ها در اقصی نقاط دنیا به تعداد بسیار زیادی به چشم می‌خورد. به طوری که اگر در خبرها بشنویم که در یک کشور غربی فردی قربانیانش را پس از قتل می‌خورد یا اینکه قاتلی سرباز قربانیانش را پس از بریدن در اتاقی نگه می‌داشته و... شاید فقط حالت مضمحل‌کننده‌ای پیدا کنیم و چند دقیقه‌ای هم به رفتار غیر انسانی یک فرد خارجی تأملی داشته باشیم. اما بعد از یک دوره زمانی کوتاه مدت آن را فراموش می‌کنیم. این در حالی است که اگر همین اخبار در کشور ما به وقوع بپیوندد، ساعت‌ها با عواقب، تبعات و خطراتی که حوادث مشابه اینچنینی می‌تواند در زندگی تک‌نکمان داشته باشد درگیر می‌شویم. با کوچکترین احساس خطر به یاد چنین اخباری می‌افتیم و...

طی چند روز گذشته خبرهای متعددی در خصوص قتل و شکنجه منجر به قتل شنیدیم اما هیچکدام تک‌اندنه‌تر از قتل یک جوان مهاجری نبود. جوان ۱۹ ساله‌ای که با چند نفر از دوستانش سوار خودرویی می‌شوند و پس از طی شدن مسیری هریک از همراهان این جوان با چاقو و ساطور قصابی ضربه‌ای به او می‌زنند و پس از آن جسم نیمه‌جان او را در بیابانی رها می‌کنند و محل را ترک می‌کنند.

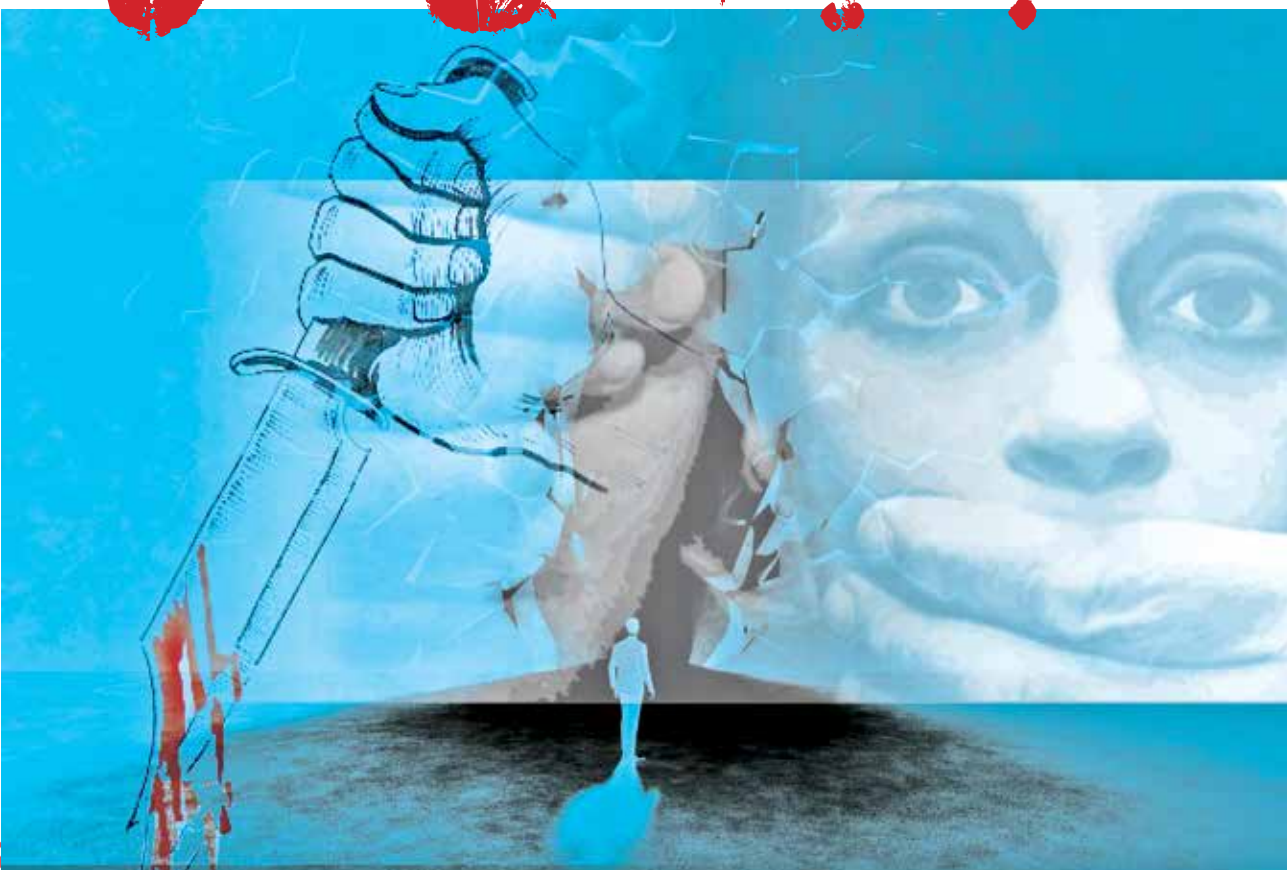
تکته تلخ و تک‌اندنه‌تر هم این است که فردی آن روز همان افراد بر سر پیکر نیمه جان قربانی جنایت می‌روند و او را با بنزین آتش می‌زنند و با پیکر سوخته او عکس سلفی می‌گیرند.

بی تردید در این جنایات نقش جامعه و خانواده بی‌تأثیر نیست. به طور قطع نخستین مسأله‌ای که هر فردی پس از شنیدن این خبر و خبرهایی از این دست به آن فکر می‌کند، استفاده از مواد

محرک و توهم‌زاست اما این تنها دلیل نمی‌تواند باشد. استقبال از مواد محرک هم به نوعی ریشه در تربیت و آموزش غلط در سنین کودکی دارد. وقتی یک خانواده بدون داشتن اطلاعات و افزایش آگاهی‌های تربیتی صاحب فرزند می‌شود و بزرگ شدن کودک را تنها در قد کشیدن او می‌داند، بازم باید در انتظار وقایع اینچنینی باشیم.

تکته دوم هم جامعه است که علاوه بر نقایص متعدد سیستم آموزشی و تربیتی در مدارس، مؤلفه‌هایی است که روزانه با آن مواجه می‌شویم و از کنار آن به راحتی گذر می‌کنیم. غافل از آنکه هرکدام از این مؤلفه‌ها می‌تواند باعث فرو ریختن حریم‌هایی شود که در درازمدت قبح خشونت و قتل را در هریک از افراد جامعه بشکند. وقتی

تصویربرداری از دعوی دو نفر، اعدام یک مجرم، تجاوز، آزار و اذیت و امثال آن کم‌کم به نوعی تفریح در میان جوانان بدل شده دیگر نباید در جایی که جوانان با سوختن آتش‌نشانان و ویرانی ساختمان پلاسکو سلفی می‌گیرند، خرده گرفت. بعد از آن هم شاهد فضای تأسف آورت‌تری همچون جنایات مهاجرات و تصویربرداری می‌شویم.



نگاه

کارشناس



علل بروز چنین جنایاتی چیست؟

دکتر محمد باقر صابری زعفرندی، درباره اینکه چرا چنین حوادثی به همین سادگی اتفاق می‌افتد، اظهار داشت: یکی از عوامل بروز چنین جنایاتی برداشته شدن مهار کنترلی مغز بر رفتار می‌تواند باشد. این اتفاق در دنیای امروز بیشتر در افرادی رخ می‌دهد که تحت تأثیر مواد مخدر مثل الکل یا مواد روانگردان هستند. افرادی که مواد مخدر مصرف می‌کنند، با تغییرات آنی مرتکب رفتارهایی می‌شوند که قتل، آسیب به خودشان یا انجام رفتارهای خطرناک از جمله آنها است. عامل بعدی به تغییرات تدریجی در رفتار و عادی شدن منش و رفتارهای بزهکارانه برمی‌گردد. وقتی قبح خونریزی در جامعه و در بین افراد از بین می‌رود، احتمال وقوع جنایات، بخصوص در بین افرادی که زمینه ارتکاب جرایم در آنها بیشتر است را باید انتظار داشته باشیم.

مشاهده صحنه‌های فجیع از خشونت در قالب فیلم‌ها و... فرد را مستعد انجام بزه‌های مرگ‌آور و خشن می‌کند. در کنار مشاهده متأسفانه مشارکت مجازی در ارتکاب جرایم که در بازی‌های رایانه‌ای به وفور در دسترس نوجوانان و جوانان ما است، عامل مهم دیگری است که نوجوانان ما گمان‌کنند که انجام یک قتل در چنین فضاهایی، تنها در قالب یک بازی رایانه‌ای است و تداوم این افکار می‌تواند باعث آن شود که در دنیای واقعی فرد به آن خیال برسد که قتل قبحی ندارد در حالی که در دنیای واقعی اگر دوستی را کشند، امکان باز تولید و زنده کردن مجدد او هرگز وجود نخواهد داشت. برنامه‌های عمومی، تصویری از صحنه‌های فجیع مثل بمباران‌ها و قتل عام‌ها نیز که در برنامه‌های تلویزیونی شاهد آن هستیم نیز خواسته یا ناخواسته زمینه انجام جنایات بدون احساس پشیمانی و عذاب وجدان را فراهم می‌کند.